

دولت ساعوم نیت حاتم عز

سلام گرم بر مردم را بپذیرد. از نامه عصیان مان که هیزین ابر خواندم هم یاد کردم دم غصه دار. ای نویسنده
 چند سال در افتابین در این جان خورده قطعی طلوع شده است (چه تقدیر زبانی غم انگیز) شعر کشفه ام و
 سکت افزوده ام و دلگرمی برای این جمله غصه ام چه و عصیان هم کردم. زنی را خدا با طبعت ما زن
 ۲- بر هیزد اگر که ما خواهد بنامید، شمارش شعر آورده. شعر خوب همزند و این همان آن فاجعه
 است که در روزهای حال ما همواره ما در خند. دروغا اگر قدر آنرا ندانند و درین ایام گذرای
 زندگی دگوار روزمره بنهانش کنید. نسیمی باید استعداد شمارا منتقل دهند و بر آنرا نهند تا با آنها بنشیند
 بچکلید و پرواز کند. چاره ای جز این نیت شاعر!

۲- نوشته آمد از روی اخبار به کار تحقیقی ادبی می بردارند که همچون زواله اثر ادبی است
 دارید. او مجبور بود به نیت سال جوانی خود را صرف این کار کند و دره سال در بریم کار کردیم در کتابها
 برابر و تعین انتقال اقتصاد می. و البته به یک دست که از ساعومان تلاشد و معام خود مان
 و جهان چیز یاد بگیرد. زنی را معتقدم که سحر از دانش نرو می کرد. به بر حال این موقعی است
 که شما کارنامه و آرزو نامه زنی را به پایان رسانده اید و کتابتان بر فردی منتشر خواهد شد.
 به شما بزرگ می گویم و شما مانده نظر آن است.

۳- در مورد جاب غلط دوش راه و جعفر رود در مجله چیستا، انتظار دارم لطیف
 خوانش من شما شخصای دو قطعه را ابتدا در خودش حاشی می اویسی در چیستا ما خواننده
 که طبیعتا عصیان می سیدید و آن گاه به آنای خسروی تذکر می دادید که چرا دوستی که در جاب صفر
 در شماره شده یا کمال بی دقتی آنها از بی و نهی از تو دیگر را ستم کرده و در یک قطعه لطیف
 جاب کرده اید و حاضر نیستید شباهت آن را به کردن بگردید. البته من شما تو انتم در زنی را در
 این را توضیح بدم، اما اگر مخالفت با چیستا ندارم و از شما نوری می خواهم که نار اقبال کردم.

۴- این اثر می خوانید یک اثر تحقیقی در باب بی روی اختصاصی بنویسید، تصمیم
 بیدار لازم و جالبی است، اگر وقت سرگوشی سوار انگرد. بی روی همچون یک شاعر
 هستن مردم دولت است، یک بانوی نرینه در بال ناقص در تاریخ ادبیات ما برای همه نیت
 است. حال اگر بگفته "دنیا بی روی با همه صمیمیت و پاکهاش ادنیای عمر زده
 دینگ و نارا نیت" باید علت آنرا در شرایط اقبالی ایران دوران او حبس وجود کرد.

کارنامه ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۳

در جاستم خواب و بیداری این مقدار پس از آنکه در یکجا نود روز ایستاد که شکر جوانی عیاشی ما را عمره زده کرد است اما خوب نمی بینم
در آن بود که در آن زمان که محمول اعتصاب الملك در است و شخصیت کسی ادبی پیرایون او ملک افرا بهار و
و منظم خوردند " ساعت و نود و نود سال بزرگ نین اول سده ایران بودند.

اگر به این نتیجه رسیده ایم که دنیای زلال بر خلاف پرده است و سبب آنرا از او حواله کند، باید بگویم
که هر وقت و همه جا این برین از وی شده و می گوید که عدت امید و خوش بینی وی حیات و در حیات
و زلال میوه ای را یک گونه تو لغت پیدا شده و تکرار است. اما شکر دادش گردید که به آرزوی شکر است
خود فرود آمد که به رنج آورد است. به نظرم می رسد روح عصیانگر با دعوت از آندهای کودکی در محیط
خانوان کدر زلاله پدید آمد. مادر می خواند او را به مدرسه بفرستد. پدر خط دشمنان می کشد که اگر روزی این دختر
حق الف را از ب... شخص دارد من اسم را عوض می کنم. او رسم عقد ای نوباره را با پدر خویش بر پا
می کند، من او را که به حد قانونی برسد بالا می برد و دختره بچهره درستی تو می شنودن لای ملاحظه
نشان می گوید و آرد و ارج صورت می کشد. تا بستن آن که به ده ^{تکرار} تکرار (نزدیک نصف آباد) به خانه رفت
رنگ آفاق و آنند خانه پدر می رود زمان و کودکیان فقیر و فطرت از دست خوار بابیه از آن زمان ماری
می کشند و اینجاست که او در دهه از نهان شدن در ۱۵ سالگی می آید: چه تلخی می گذرد آن زندگانی من
چقدر زبردت و زبردت نوجوانی من. از ابتدای جوانی فواره امید قفسی - کجاست دو سه سادی و رفتن من.
لگانه دل بناه زلاله مادر نهان ادیت که در ۲ سالگی وی از دنیا می رود. بزرگ تری عشق
و انتظار او ایران است که در آغاز جوانی ناگرم می شود ۳۲ سال و شاید تا آخر عمر، دور از وطن
بهر برسد! تنها انتظار باید، امید و انتظار می تواند او را زنده و بر سر با نگاه دارد او این دور
در درجه اول برای بودن و ماندن خودش. ماندن و پیش رفتن و پیروزی شدن، به رغم تمام غم آوردن
به شکل شود آرد و بگذرد ساد بودن هنر است. ساد کردن هنر و والا تر...

من زینا ^{تکرار} تکرار در طبیعت و در آن کم است می بینم دوست می دارم و به آنها ادرش
می دهم. به آینه کشد که روی زمین و در ستارگان زندگی سرشار از عشق و شور و دانش خواند
در است امید دارم و این احاسن قلبی ساده و طبعی و ناخود آگاه اشعرا را سخنر می کند.

بنحیث مثل اینکه کم دارم آنرا می توهم و بیخیم می بارم ...
۵- می نویسد: "شخص مختصر از تاریخ شروع و چگونه فعالیت کسی سبب و اقلیمی خود را برام
بنویسد و دید ماه کسی خود را در آن سال اشعرا رسد"
" منی آدم اعضای بیکدیگرند (یکدیگرند) انده اول بارمان در وین دیده شود زندگی زلال بوده است
(از روزی که خودش ما شناختیم که آخر جوانی بود. در اوایل سال ۱۳۲۰ میلادی استانی
با افسر پراش - بدیع در فعال کرد، و در آن زمان سومی ستایش آینه بهار و عقی و عارف و کمال

درباره انقلاب اگر و ساختار سیاسی آن را به نوعی ستمی برابر با آن ها بنده است که حال اگر آزادی خوانان
ایران پس رویداد بزرگ عصر را ز یاد از حد آید و الزمه کرده بودند ، با افشای حقایق به آید آن رسیده ...
و اما تا سخنانی نمی توانم بگویم که زاله فعالیت سیاسی - اجتماعی هم سارمانی داشته است . منظور
این است که کار چشم گیری کرده باشد . او پیش ازها درت عضو هیچ حزب و گروه سیاسی نبود . دو ماه پیش از
فرزاد پس فرشته کبریات آذربایجان به منظور ازدواج با بهیج تبریز به تبریز رفت و در آن در ۱۳۲۵ همراه
وی به تورسی ها رفت کرد . برابر ورود دیدگاه که تنها تکلیف دهنه زاله بود باید از سوی دولت خارج
حزب چپ را معرفی می باشد . معضله حزب نبود که زاله را به محضیت پذیرفت . اما او در تبریز
نگاره آن ، بلونم آرد شدت آن سارمانی آن حزب به وقت حرکت شدت . آید مردمی آن ؟ می اگر
افران ها فرو خواند آن حافری است برابر آنها به سر ما خواند و انگ آزادی خوانی و

انسان دوستی ، انگ غم تو سارگری در جهان مردوزن نماید که از سعده اسدی در خند ...
تاری آن افران انقلابی کرف که جان وستی خود را فدا کردند ، ایمان پاک ...
در ۱۹۷۰ سال از فرشته کبریات که هم در همان سال در تبریز یک سال در وقت ماه اقامت
و اینک که زاله به پایان راه رسیده است ، می تواند با استقلال و جدان بگوید .
من در برابر عمر عائن شو بوده ام ، اگر چه پیش از یک همدم زندگی ام را کنار او گذردم ، پنج ماه
این زندگی تقدس را به بدس نهت و مال و تقام نیالوده ام ، هیچگاه برای خوش انداختن
و عام شوکتفه از همواره آنچه دلم گفت بگو ، تقام " پنج ماه سارمان درباری " ،
نه ام نه دربار سلطنتی و نه " درباری " اقتصادی و آید آلوزیک . برخیز این
حضرت را عیناً برام پیش آورده اند ...

خوب . نسبت تمام عزیزان فکر می کنم من ساخته شد و هم خود من که می خوانم فرماد بپریم .
آنچه باید بگویم و بگویم ، تقام . آ تو بوگرانی خمر ، آفرین شوم " آینه آفرین " و چند شور و در آن
نوجوانی ام را که خود که آمد به بیویت می فرستم . از بدی است به دستمان برسد و رسیدن را بپوشد .
سلام صبا نه به آمانی هر صادقی و به نازنین و مانی عزیزم . نامه ام را تا پایان ،
و مگر گرانتر بودم که نمی توانم یا کنونی کنم بنفشد .
به امید دیدار می بوسان
زاله